



## سهروردی؛ احیاگر نگاه افلاطونی در ایران پس از اسلام

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی با اشاره به نحوه پرداخت کربن به سهروردی و علت اهمیت شیخ اشراق برای این مستشرق فرانسوی بیان کرد:

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی با اشاره به نحوه پرداخت کربن به سهروردی و علت اهمیت شیخ اشراق برای این مستشرق فرانسوی بیان کرد: اهمیت سهروردی برای کربن این است که توانسته نگاه افلاطونی را در ایران پس از اسلام احیا کند یا به نحوی در خود سهروردی این حکمت افلاطونی احیا شده است.

به گزارش ایکن، مراسم بزرگداشت سهروردی، شنبه ۹ مرداد با سخنرانی جمعی از اندیشمندان و به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به صورت مجازی برگزار شد. در ادامه متن سخنان انشالله رحمتی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی را می‌خوانید؛

هانری کربن فیلسوف و مستشرق فرانسوی معاصر بود که تحقیقات مهمی در مورد فرهنگ ایرانی و اسلامی انجام داده است. او به شخصیت‌های مختلفی مانند ابن سینا، ابن عربی، ملاصدرا، میرداماد و ... می‌پردازد و جوانب مختلف فرهنگ ما را به نیکی و با ژرفای کم نظیری کاویده است اما در میان همه این افراد، سهروردی برای او جایگاه ویژه‌ای دارد. اینکه کتابی که زندگی‌نامه خودنوشت کربن است به نام «از هایدگر تا سهروردی» به چاپ رسیده است، اتفاقی نیست. این کتاب مصاحبه بلندی است که کربن با فیلیپ نمو داشته و در آن سوالات بسیار خوب و خواندنی در مورد اندیشه کربن مطرح می‌شود و او به این سوالات پاسخ می‌دهد. در بخش دوم کتاب نیز کربن توضیحات تکمیلی مفصلی به آنها افزوده است.

بنابراین می‌توان گفت که این کتاب بیانگر زندگی‌نامه فکری اوست و در آنجا هم کربن در مورد جایگاه سهروردی تصریح می‌کند. از هایدگر تا سهروردی بیانگر سلوک کربن است که چطور به عنوان زائری از غرب روی به شرق آورده و جهت‌دهنده این سیر کربن نیز در وهله اول سهروردی بوده است و جالب اینکه تا پایان هم این توجه را به سهروردی حفظ می‌کند. البته در آثار مختلف خود اشاراتی به سهروردی دارد اما اگر کسی بخواهد به سهروردی از دیدگاه کربن پی ببرد و در این زمینه مطالعه کند خوب است که کتاب روابط حکمت اشراق و ایران باستان و کتاب ارض ملکوت را بخواند و مهم‌تر از اینها جلد دوم اسلام ایرانی است. در این جلد به سهروردی و افلاطونیان پارس پرداخته و فکر می‌کنم اگر این مفهوم افلاطونیان پارس را در اینجا توضیح دهم تا حد زیادی تصور کربن از حکمت سهروردی روشن می‌شود. چه نسبتی بین ایران و افلاطون وجود دارد؟

وقتی که کربن صحبت از افلاطونیان پارس می‌کند ممکن است ابهامی داشته باشد در اینکه چه نسبتی بین ایران و افلاطون وجود دارد اما باید توجه کنیم که افلاطونی در اینجا به معنای تاریخی نیست و در اصطلاح، کربن افلاطونی کسی نیست که پیرو افلاطون تاریخی باشد، بلکه منظور از افلاطون و افلاطونی و افلاطونیان کسانی هستند که نماینده تفکر آنها در غرب، افلاطون تاریخی بوده است. این نگاه در وهله اول به اعتقاد کربن ایرانی است و آن اینکه ایرانیان جهان را در دو ساحت می‌دیدند و می‌گفتند این جهان یک ساحت مینوی و غیرمجرد نیز دارد. تدبیر عالم ما به دست موجوداتی است که در عالم دیگری وجود دارند.

به تعبیری می‌شود گفت از نظر کربن ایرانیان نخستین کسانی بودند که این نبوغ را داشتند که جهان را منحصر در گیتی ندانند بلکه مینوی عالم را نیز تشخیص دهند؛ یعنی به جهان غیب و غیب جهان باور داشتند. جهان غیب یعنی عوالم برتر از این عالم که یک نوع غیب متعالی است که به آن اعتقاد داشتند اما علاوه بر این، برای این عالم دنیا نیز به یک ساحت غیبی باور داشتند و به همین دلیل اهل تاویل بودند و پدیده‌ها را تاویل میکردند و از ظاهر به باطن می‌پردند. بنابراین نگاه افلاطونی که مورد نظر او است در نگاه اول یک نگاه ایرانی است. اما به هر حال در غرب هم افلاطونیان همانند شرق وجود داشتند که با افلاطون تاریخی شروع شده و ادامه یافته و در میان نوافلاطونیان در دوره‌های مختلف مطرح شده است. پس از سهروردی حکمت افلاطونی در ایران باقی ماند

این نگاه افلاطونی یک نگاه یونانی نیست بلکه اول از همه یک نگاه ایرانی است و خود افلاطون تاریخی نیز از احیاکنندگان این تفکر است. اما اهمیت سهروردی برای کربن این است که توانسته نگاه افلاطونی را در ایران پس از اسلام احیا کند یا به نحوی در خود سهروردی این حکمت افلاطونی احیا شده است. سهروردی برای او از این حیث اهمیت دارد و پس از سهروردی نیز حکمت افلاطونی در ایران باقی مانده است. بنابراین وقتی در کتاب اسلام ایرانی تعبیر سهروردی و افلاطونیان پارس را به کار می‌برد، افلاطونیان پارس را در مقابل افلاطونیان غرب قرار می‌دهد و تفاوت آنها در این است که افلاطونیان مغرب زمین، حیاتشان در تاریخ

ظاهری فلسفه در جهان ما خاتمه یافته یا بسیار کمرنگ شده است در صورتی که این نگاه افلاطونی در تفکر ایرانی در حاشیه نیست. البته کربن این را بیش از همه مرهون سهروردی می داند.

او توجه دارد که افلاطونیان در غرب نیز وجود داشتند و آخرین گروه از آنها افلاطونیان کمبریج هستند که در سده هفده زندگی می کردند و اینها معاصر هابزیان و دکارتیان بودند و علی رغم تفاوتی که بین هابزیان و دکارتیان بود، اما هر دوی اینها در مخالفت با نگاه افلاطونی اشتراک داشتند و هر دو فتوا می دادند به اینکه جهان ما غیبی ندارد و جهان غیبی هم موجود نیست و هرچه هست منحصر به این عالم است و چیزی را به نام تاویل و هرمنوتیک به معنایی که نزد افلاطونیان وجود داشت به رسمیت نمی شناختند و حتی اگر هم به خدا معتقد بودند خدای آنها در حد یک صانع بود و البته آن عواملی که مربوط به جهان غیب هستند به خصوص موجوداتی مانند فرشتگان از صحنه تفکر غرب غایب هستند.

سلام ایرانی و سهروردی

وقتی کربن به صحنه تفکر در ایران نگاه می کند، می بیند برخلاف چیزی که در غرب رخ داده است در ایران تفکر افلاطونی و نگاه افلاطونی به معنایی که بیان شد متن تفکر است و این افلاطونیان پارس تا امروز حیات دارند. اینجا است که کار سهروردی به عنوان گرانیگاه این حیات تفکر افلاطونی در ایران برایش اهمیت دارد و وقتی از اسلام ایرانی یاد می کند نماینده این اسلام ایرانی را سهروردی میداند.

تفاوتی که به لحاظ روشی بین تفکر سهروردی و فلسفه امروز یا به تعبیری بین فلسفه شرقی و فلسفه غربی تشخیص می دهد، تفکر میان هرمنوتیک و دیالکتیک است. یعنی در سهروردی ما در کنار تفکر دیالکتیکی محض که ویژگی فلسفه امروز است یک نوع تفکر هرمنوتیکی هم داریم که به معنای تاویلی است که از ابتدای تاریخ تفکر ایرانی تا امروز وجود داشته است. یعنی آنچه پیش روی ما قرار می گیرد و با آن روبه رو می شویم، اعم از متن کتاب آسمانی یا کتاب تکوین برای این تفکر به گونه ای هستند که نمی توان آن را در ظاهرشان محدود کرد بلکه باطنی دارند. این چیزی است که در نگاه افلاطونیان پارس و سهروردی بارز است.